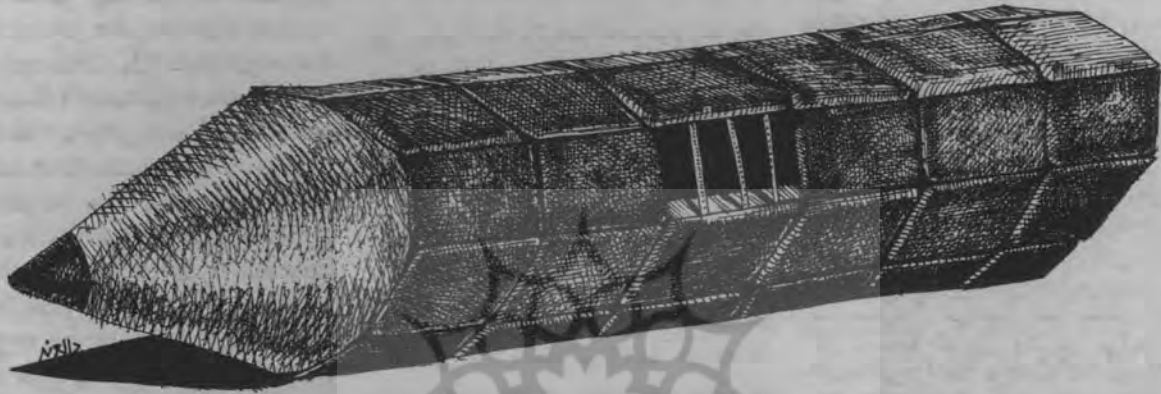


# زن، سنت و سیاست



عبدالحمید ابوالحمد

"طویا و معنای شب"  
نوشته شهرنوش پاریسی پور  
تهران، انتشارات اسپرک  
۱۳۶۷، ۵۱۲ ص.

با این که از انتشار نخستین رمان‌های نوشته‌شده به فارسی یک‌سده می‌گذرد، این هنر و تولید ادبی در ایران چندان گسترش نیافته و نیز بیشترین این اثرها همانند داستان بلند است تا رمان به مفهوم ویژه آن. با پیروزی انقلاب در آهنگ رمان‌نویسی دگرگونی چشمگیر پدید نیامد و شمار رمان‌های منتشر شده در این ده‌سال کم است. با این ویژگی که بیشترین این رمان‌ها به گونه‌ای اجتماعی و سیاسی است و اغلب با فضای انقلاب و زندگی سیاسی و اجتماعی و قدرت و حاکمیت در پیوند است. مانند "کلیدر" محمود دولت‌آبادی، "زنده‌باد مرگ" ناصر ایرانی، "سُئل از یادرفته" ناصر پوروقی، "راه دراز استانبول" مصطفی زمانی‌نیا، "ثریا در اغما"، "درد سیاوش"، "زمستان ۶۲" هرسه از اسمعیل فصیح، "باغ یلور" نوشته محسن مخملباف، "فیلسوف‌ها"، "دره‌جدامیان"،

"نغمه در زنجیر" هرسه نوشته میثاق امیرفجر، "دال" کار محمود کلابدره‌ای، "چاه به چاه"، "آواز کشتگان"، "رازهای سرزمین من" نوشته رضا برهنی، همچنین داستان‌های حسن خادم و همه داستان‌ها و رمان‌هایی که "حوزه اندیشه و هنر اسلامی" و "حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی" منتشر کرده با دید سیاسی است. رمان‌های دیگر نیز در این ده‌سال منتشر شده که یا درباره ایران نبوده مانند "شهرتدان" جواد مجابی که در مورد افغانستان است یا این که مانند "حدیث بودن" از میان‌دوآبی که رمان تاریخی - سیاسی است.

"طویا و معنای شب" نوشته شهرنوش پاریسی پور تازه‌ترین کار در زمینه رمان اجتماعی - سیاسی است که منتشر شده است. این بانوی نویسنده رمان و داستان‌های کوتاه دیگری نیز دارد ولی این رمان که مهم‌ترین اثر چاپ شده اوست، برجستگی ویژه‌ای دارد. "طویا" که جز روی جلد همه‌جا در متن "طویا" نوشته شده زنی است که کمی پیش از "غوغای مشروطیت" (ص ۳۳) و نه انقلاب مشروطیت، یعنی آغاز سده بیستم میلادی در یک خانواده روحانی به نام حاجی ادیب زاده شد و در کودکی قرآن، خواندن و نوشتن و قالی‌بافی آموخت. طویا

در چهارده سالگی پس از مرگ پدرش از حاجی محمود، برادرزاده پدرش که سرپرستی و اداره خانه حاجی ادیب را به دست دارد، می‌خواهد که زن او بشود و می‌شود. چهارسال بعد طویا به این گناه که برای نخستین بار و بی خواست خودش از خانه شوهر بیرون رفته و تمام روز گم شده است، سه‌طلاقه می‌شود. طویا در روز گم شدنش به تصادف با آقای خیابانی "آخوند انقلابی" (ص ۴۸) نماینده مجلس اهل تبریز آشنا می‌شود و همین دیدار کوتاه تا پایان زندگی، ذهنش را مشغول می‌دارد و زمانی نیز روزنامه‌ای که نیمه‌پنهانی منتشر می‌شود، می‌یابد، تا سخنرانی‌های خیابانی را در مجلس بخواند. این بیوه جوان به زودی با یکی از شاهزادگان درویش مسلک قاجاری ازدواج می‌کند و به مهمانی‌های آنان خوانده می‌شود و به اندیشه‌ها و دنیای دیگری متفاوت با چهارچوب خانه سنتی‌اش آشنا می‌شود و بحث‌های سیاسی می‌شنود. با انقلاب مشروطه و واژگونی سلسله قاجاریه و روی کار آمدن خاندان پهلوی زندگی بر او سخت می‌شود و دوباره به قالی‌بافی روی می‌آورد تا نان‌آور فرزندان باشد. در این سال‌ها روس‌هایی که از آن‌سوی مرز به ایران پناه آورده‌اند از قتل، غارت و تقسیم زنان

در روسیه به دست بالشویکها حکایتها دارند که شنیدن آن برای طوبی ترسناک است (ص ۱۵۹). با جنگ جهانی دوم ایران نیز اشغال می شود و سربازان بیگانه در خیابانهای شهرها موج می زنند و دوران روی نمودن احساسات ملی و مبارزات برای ملی شدن نفت و پیدا شدن حزبها و گروههای سیاسی است که آشکارا یا نهان فعالیت دارند که درگیریها و زدوخورد های خیابانی، کشتن و کشته شدن نیز پاره جdana شدنی این گونه فعالیتهاست.

همه این رویدادهای پی در پی با دگرگونیهای شگفت انگیز برای طوبی که به پیری و پایان زندگی رسیده، گنج کننده است و نمی داند حقیقت چیست و ریشه آن همه رویدادهایی که دیده است کجاست؟ درمانده به درخت انار خانه اش چشم می دوزد و ناگهان به او "الهام" می تود که "حقیقتی که خود نمی دانست و یک عمر نگاهبان بود از اما مزاده انار زابیده است" (ص ۴۹۵). آیا نویسنده می خواهد بگوید که سراسر زندگی طوبی به بوجی گذشته است و اگر چنین است چه می بایست می کرد تا زندگی اش بر بار می بود؟

بی گمان این نخستین رمان نوشته شده به فارسی است که نه تنها قهرمان اصلی اش یک زن است و همه تاروپود رمان پیرامون او بافته شده است، بلکه زنان دیگر رمان مانند لایلا، مریم، مونس نیز، زنان کم ماندی اند. هیچ یک از زنان رمانهای دیگر نوشته شده پس از انقلاب حتا "باغ بلور"، "نغمه در زنجیر"، "رازهای سرزمین من" این جایگاه را که زن در "طوبی و معنای شب" دارد، ندارند. شاید کسانی بیندیشند که زن "ثریا در اغما" نیز همانند طوبی است، ولی چنین نیست، زیرا ثریا در رمان "ثریا در اغما" هر مفهوم دیگری را نیز می تواند برساند، مانند مفهوم ایران.

با این همه اگر طوبی شخصیت پایه ای رمان است، این شخصیت نه چندان گیرا است و نه چندان فعال، تنها بیننده و پذیرنده رویدادهاست ولی این گناه نیست و بیشتر مردمان در همه جا چنین اند. بی تردید نویسنده آگاهانه چنین چهره ای از طوبی ساخته است ولی آن گاه که او می خواهد از خلال سیمای لایلا، اسطوره زن به گونه دیگر را کالبدشکافی کند

و واقعیت زن اشیری و محطی صادق هدایت را که لکاته می شود، در درازای تاریخ بنمایند، ناتوان است. زیرا لیلایی که می نمایاند، یک زن پندارگرا و هوسباز است، ولی چون "شبه آدمیزاد نبود" (ص ۱۷۹) نویسنده او را دوست دارد.

درخشان ترین شخصیت رمان "خیابانی آخوند انقلابی" است ولی از او بسیار کم می دانیم زیرا فقط یک لحظه همچون شهاب در زندگی طوبی پیدا و سپس در بوشی از رمز و راز و افسانه ناپدید می شود. دیگر شخصیت های رمان با نام های معنی دارشان مانند: شاهزاده گیل که "شاهزاده شاهزادگان و مرشد مرشدان" است، گدا علی شاه، اسمعیل، مونس، کمال، مریم و کریم درخشندگی ویژه ای ندارند. چنان که نمی فهمیم چرا شاهزاده گیل متحد فرنگ رفته و درس خوانده و با اندیشه های فلسفی پیچیده اش ناگهان ریش می گذارد و کفش پاشنه بخواه می پوشد و مانند لات ها حرف می زند و "ماشین مخوفی را می مانست..." (ص ۴۸۱) که منظر است تا لایلا (لکاته) را بکشد. تا آن جا که "دیگر نمی شود با او حرف زد و فقط می شد پچ پچ کرد" (ص ۴۹۵). دلیل این دگرگونی ناگهانی شاهزاده گیل این شخصیت افسانه ای نویسنده روشن نیست. آیا می خواهد خود را با فضای اجتماعی ویژه ای هماهنگ کند یا این که چون "منور الفکر" است، پس سرشتش چنین است؟ گدا علی شاه قطب درویشان که طوبی چشم به راه یاری و معجزه او است، جز سخنان چند پهلوی چیز دیگری برای گفتن ندارد.

و اسمعیل "منور الفکر" دوران رضاشاهی است که در گذشته ها زندگی می کند. هدف بزرگ مونس ازدواج با اسمعیل و کارمند شدن در اداره است. کمال آرزوی بزرگش این است که خانه، شهر، کشور را به آتش بکشد تا بتواند جهان کاملتر و بهتری را بنیان نهد. مریم سنجیده از کمال پیروی نمی کند و در یک درگیری خیابانی کشته می شود و کریم با دادن مهربی به خواهرش مریم می خواست او را از خطرها پاسداری کند، در میان همه این شخصیت ها باز هم طوبی از شخصیت استوارتری برخوردار است، حتا آن گاه که پس از لوله کشی آب در خانه فرسوده اش، حسرت آب انبار سنتی را

دارد و آیا هنگامی که نویسنده، خیابانی "آخوند انقلابی" را به یاری جمله های رازگونه به شاهزاده گیل ترجیح می دهد، این خود برتر داشتن اندیشه های سنتی به پیش غیر سنتی نیست؟

لکته های پرش برانگیز دیگر در این رمان کم نیست که نخستین آن پیوند "طوبا" یا "معنای شب" است که هیچ جا در کتاب این رابطه به روشنی دیده نمی شود. بی گمان نویسنده عمد دارد که "معنای شب" در بوشی از ابهام و راز و رمز بماند. با این دید، مفهوم شب یا تاریکی، شاید فقط مربوط به زندگی طوبی نباشد که در آن زیسته است و می تواند همه گروهها و مردم را در سراسر کشور یا همه آدمیان را در همه زمانها و مکانها دربر گیرد. زیرا راز آنچه را که بر سرشان می آید نمی دانند و از سخن های شاهزاده گیل، لایلا و گدا علی شاه با طوبی این احساس در خواننده پدید می آید که آنان نیز در تاریکی ژرف به سر می برند. یکجا سز آنچه از زبان مونس دختر طوبی می خوانیم بیان کننده همین احساس ابهام عام است: "زن اما از چشم های دریده آن فرشته یا شیطانکی که زمانی دراز بطور همیشگی بر او سیطره داشت می ترسید. همه چیز در بوش شب" (ص ۳۸۱).

این فضای رازگونه که سراسر رمان را پوشانده شاید اثر را پرکشش کرده باشد ولی بی تردید از ارتباط منطقی میان رویدادها کاسته است. نویسنده این فضای رمز و راز را دوست می دارد، و می پسندد تا آن جا که "طوبای درویش" را که وقوع جنگ جهانی دوم را از پیش گفته بود "پیشگوی قابل احترام..." (ص ۳۵۱) نام می برد. یا این که نویسنده از زبان شاهزاده گیل حکایت می کند که چشمان "ابوان ابن طبیب جوان بالشویک" که در قطار برلن - مسکو دیده، همانند چشمان امین است که هفتصد سال پیش در زمان حمله مغول در بخارا دیده است (ص ۱۹۳). بی گمان نویسنده سخت متأثر و ملهم از بوف کور صادق هدایت است و این تأثیر را پنهان نمی کند و بسیاری از واژه های بوف کور را مانند لکاته "زن اشیری" به جای "دختر اشیری"، "تصویر روی گلدان" به جای "نقاشی روی جلد قلمدان" و... را به کار گرفته و

کوشیده است همان فضا را به گونه‌ای در اثرش زنده و بازسازی کند. دیگران نیز در گذشته چنین کوشش‌هایی کرده‌اند و موفق نبوده‌اند. حتا در "شازده احتجاب"، اگر این تقلید از بوف کور در "طوبا و معنای شب" نمی‌بود - که در جاهایی آن را شاعرانه کرده - شاید معنای شب، روشن‌تر می‌بود.

صحنه آغازین کتاب که نخستین آشنایی طوبای شش، هفت ساله با جهان بیرون از خانه است، بسیار خوب ترسیم شده است ولی روشن نیست چرا نویسنده این صحنه را که می‌تواند نشانه حضور استعمار بیگانه در کشور باشد زود رها کرده و در سراسر رمان فراموش شده است. این صحنه دربارهٔ مرد سوار بر اسب، انگلیسی یا فرانسوی است که در کوچه‌های تنگ شهر چهارنعل می‌تازد و به سر و صورت حاجی ادیب که چون او را مسوول رم کردن اسبش می‌پندارد، شلاق می‌زند.

طوبی قهرمان اصلی رمان سال‌های دراز زیسته است و به ظاهر در آخرین صفحهٔ زمان می‌میرد، با یادبمیرد و نویسنده همه رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی که انقلاب مشروطه آغاز آن است و نویسنده مصر است، مهم‌ترین آن را - از دید خودش - روایت کند، ناگهان و بسیار زودتر از پایان کتاب، متوقف می‌کند، درحالی که طوبی تا پایان رمان زنده است و این آگاهی را نویسنده در ص ۵۵۹ یعنی سه صفحه به پایان کتاب از زبان لیلا که با طوبی سخن می‌گوید به خواننده می‌دهد: "... به انقلاب افتاده بودم، یکسر به حال نماز اندر شدم... مسخره‌ام می‌کردند، این بار من ترا زائیدم." واژه انقلاب در این جا می‌تواند چندین مفهوم داشته باشد، ساده‌ترین آن انقلابی است که در آن زندگی می‌کیم و برای لیلا که آخرین بار در "خمخانه‌ای" رقصیده است، انقلاب روحی نیز به همراه دارد و طوبای دیگری از نو زاییده می‌شود.

اگر نویسنده در جستجوی زباندن طوبای دیگر است، این میل فهمیدنی است زیرا او این طوبی را که مرکز رمانش است و مخلوق او است، چندان دوست ندارد و او را با صفت‌های "مالیحولیایی" (ص ۲۷۳ و ۴۵۳)، "پیرزن تلخ گوشت" (ص ۳۰۲) "دیوانه" (۴۹۳)،

می‌شناساند. همچنین نویسنده داوری‌های سخت‌تر دیگری دربارهٔ طوبی دارد مانند: "که یک‌سره در دایره خانه چرخیده... از ازل نبوده است" (ص ۲۸۳): "با" در تمام زندگیش حتی یک‌بار به درستی به یک پروانه ننگریسته" (ص ۳۸۳)، پس زندگی‌اش عبث بوده است. ولی این توصیف‌های سخت و ناروا که گاه به گاه نویسنده از طوبی می‌کند، با آن تصویر کلی که در سراسر اثر از آن به دست می‌دهد یکی نیست. زیرا سیمای طوبی که پس از خواندن رمان در ذهن خواننده نقش می‌بندد، زن سنتی بااراده و مصممی است که در همه رویدادهای زندگی خانوادگی و گاهی اجتماعی فعالانه حضور دارد و دربارهٔ آنها به استقلال تصمیم می‌گیرد و به اجرایی‌گذاشتن و توصیف‌های سخت‌نویسنده از ارج طوبی نمی‌کاهد. و بپذیریم که انگیزه‌های رفتار و تصمیم‌گیری‌های او در چهارچوب سنت‌ها بیش از همهٔ شخصیت‌های دیگر رمان متعادل، و فهمیدنی است و دیگران اغلب بیش از طوبی پندارگرای‌اند.

ولی چگونه می‌توان این بی‌مهری نویسنده را نسبت به شخصیت اصلی رمانش توجیه کرد؟ شاید به این دلیل که طوبی در گزینش میان انقلاب و عرفان (خیابانی و گدا علی‌شاه) دودل است و شاید به این دلیل نیز که رفتارها و تفکرات او ساده بوده و پیچیدگی و جدائیت فریبدهنده اندیشه‌های اسرارآمیز به سبک بوف کور شاهزاده‌گیل و لیلای "منورالفکر" را ندارد. نویسنده به این دو شخصیت که می‌گوید "شبه آدمیزاد نیستند" مهر می‌ورزد و به آنان گرایش دارد و در آخرین صفحهٔ رمان هنگامی که طوبی می‌میرد یا باید بمیرد آن دو زنده می‌مانند، درحالی که هردو پیرتر از طوبی‌اند.

طوبی می‌میرد و طوبای دیگری می‌باید از نو زاییده شود ولی این طوبای دیگر که از نو زاییده می‌شود شگفتی‌انگیز است و با جمله‌ای مبهم و رازگونه از تولدش باخبر می‌شویم: "در بیابان مابین آن دو زن، سومی نشسته بود، با دستی اسلحه و در دست دیگرش مثنی خاک مرطوب... یادگاری از کسی... یک‌بارزه همه را خواهد زایید" (ص ۵۱۱) آیا این طوبای ازتوزاده شده همان مریم یا کمال نیست که می‌خواستند برای ساختن دنیای نو همه‌جا را

به آتش یکسند و همه‌چیز را نابود کنند و کریم آن راه را نمی‌پسندید؟ و اگر این نوزاد سوم اسلحه به دست نه طوبای زن خانه‌دار سنتی است و نه لیلای مخملی و اثری سنت شکن، آیا نشانهٔ پذیرفتن و تایید راه‌های خشونت‌آمیز در زندگی اجتماعی و سیاسی نیست؟ آن‌هم در روزگاری که شیوه‌های خشونت در همه‌جا و در درازمدت از حل دشواری‌های واقعی زندگی مردمان ناتوان بوده و شکست خورده است و تنها در کوتاه‌مدت شاید بتواند با ایجاد فضای ترس و وحشت آنان را وادار و ناچار به خاموشی کند.

بپذیریم که فضای رزم‌وراز حاکم بر رمان، اثر را به گونه‌ای آشفتگی و ناروشن ساخته است. همچنین برخی جمله‌های نارسا و نافهمیدنی در کتاب هست، مانند: "اغلب به نظر می‌رسد قوانین اجتماعی مزاحم قوانین انسانی هستند" (ص ۱۷۵) یا "این به سلطنتی وهمی می‌ماند که حتی پادشاهان واقعی به آن باور دارند" (ص ۴۷۷) یا "اکنون که آزادی از دست رفته بود قدرت باید جای آن را می‌گرفت" (ص ۵۰۶)، نمونه‌های دیگری نیز هست که از آوردن آنها می‌پرهیزم. با این همه، فارسی نوشته روان و گاهی شاعرانه است و پاره‌ای از واژه‌ها مانند "آنا" به جای لحظه‌ها که از آن نویسنده است، می‌تواند زود جا بیفتد و برخی دیگر شاید هیچ‌گاه پذیرفته نشود مانند "غوغا" به جای انقلاب یا ترکیب "غوغای جنگ هرات" (ص ۲۱).

کوتاه سخن آن که رمان "طوبا و معنای شب" با همه نارسایی‌هایی که می‌توان در آن یافت اثر ارزنده‌ای در ادبیات فارسی است و خواندن آن دلپذیر است. در این رمان بسیاری از دگرگونی‌های زندگی زن در ایران از آغاز انقلاب مشروطیت تا به امروز کم و بیش نمایانده شده است و نویسنده فراموش نمی‌کند که به خواننده یادآوری کند که دست‌کم از یک‌سده پیش و از آغاز انقلاب مشروطیت در کنار اکثریت زن سنتی که اغلب پذیرای دگرگونی‌ها بوده، زنان دیگر نیز دوشادوش آنان همیشه می‌زیستند که از سنت‌ها بریده بودند. به امید خواندن دیگر نوشته‌های پاریسی پور.